



## جنایت و ترس از جنایت در شهر

نورمان دیویدسون

ترجمه از انگلیسی: فرزاد ویسی\*

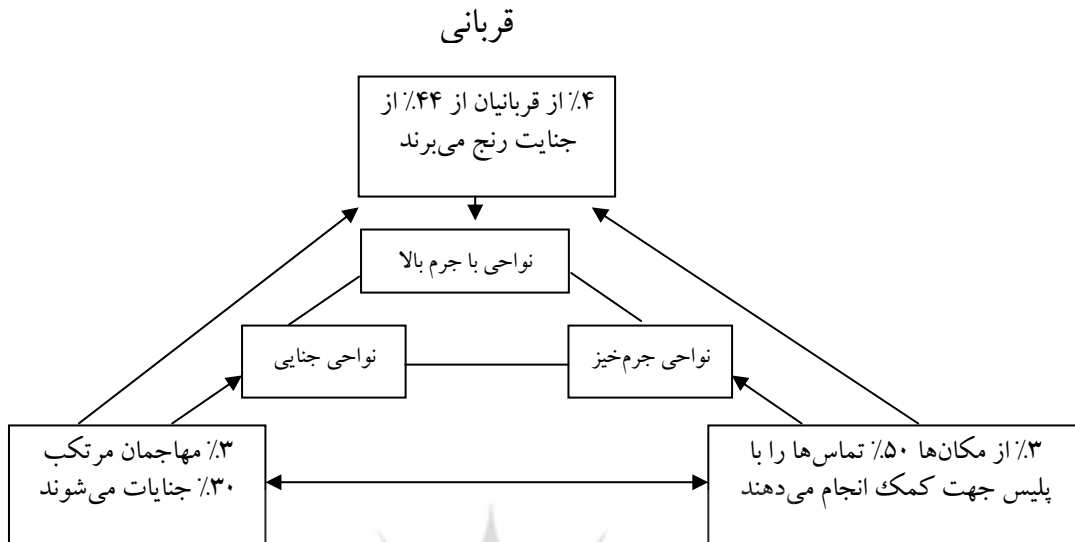
جنایت به عنوان دغدغه‌ای اساسی در دو دهه‌ی اخیر در زندگی آدمی نمودی چشمگیر داشته است. بارزترین نگرانی شهروندان انگلستان که در واقع دغدغه‌ی مشترک غرب است نظم و قانون شرارت و پاکی است. این نگرانی برای بسیاری از نیروهای پلیس در حین انجام وظیفه، دستگیری جانپان و حفظ نظم عمومی چشمگیرتر برجسته می‌شود. همیشه نشانه‌های تغییر رویه‌ی عمومی در قوانین از درمان به پیشگیری از جانی به قربانی از اجبار قانونی به کنترل اجتماعی وجود داشته است. در این تحقیق سعی می‌شود با رویکردی جغرافیایی، نقش فزاینده‌ی این رویکرد در تحلیل مشکلات و ارائه‌ی راه حل برای موضوع مورد بررسی و توجه قرار گیرد.

نقطه‌ی آغاز این دوره بعضی مشاهدات در باره‌ی الگوهای جنایت است که با تصورات کلاسیک طنین‌انداز شد. با توجه به پیچیدگی دلائل و علت‌های جرم یک تئوری واحد برای تشریح شبکه‌ی متنوع نابهنجاری‌های خلاف قانون کافی نیست، مضافاً اینکه ممکن است گزارش‌های متناقضی بوسیله‌ی پلیس، دادیار و قربانی‌ها ارائه شود. از میان تئوری‌ها، دو تئوری رایج در مورد جرم‌شناسی وجود دارد:

یکی از تئوری‌ها تئوری انتخاب منطقی است؛ این تئوری پیشنهاد می‌کند که رفتار جنایتکاران بر اساس برآورد هزینه - فایده روی اطلاعات موجود در لحظه‌ی حادثه می‌تواند تبیین شود (تصمیمات جانی ممکن است متأثر از این محاسبات باشند) این تئوری ممکن است مستقیم و غیر مستقیم برای قربانیان و سایر مبتلایان کاربرد داشته باشد.

\* دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری

تئوری فعالیت‌های روزانه هم چهارچوبی برای تحلیل فراهم می‌کند. سه عنصر اصلی تأثیر مکان بر جرم، هدف و انگیزه و خلاء نظارت (محافظت از قربانی) را شامل می‌شود. مثلث جانی، قربانی و مکان (موقعیت) جهت تبیین و جلوگیری از جنایت (در زیر) مرور می‌شود و همچنین پراکنش جغرافیایی می‌تواند سه عنصر اصلی را به هم مرتبط سازد.



در این تحقیق که به صورت میدانی و عملی صورت گرفته است اطلاعات مستند از بازرسان انگلیسی اخذ شده است. نمودار نمایانگر اینست که ۴٪ از ۴۴٪ از جنایات رنج می‌برند. مطالعات جغرافیایی در سالیان متمادی نشانگر آن است که جانپان و قربانیان در مراکز و نواحی با درجه‌ی جرم بالا متمرکز هستند.

بر طبق آمار وزارت کشور انگلیس ۳۰٪ از جنایات بوسیله‌ی ۳٪ از جانی‌ها صورت گرفته است. (دادستانی انگلیسی ۱۹۹۶) ۵٪ از مردان ۱۴ تا ۱۷ ساله ۶۸٪ از جرم‌ها را مرتکب می‌شوند همچنین پیشینه‌ی قابل توجهی در اصرار بر جنایت در نواحی مشخصی وجود دارد. ( Morris 1957)

سومین عنصر در مثلث جرم‌شناسی، مکانی است که جرم در آن واقع می‌شود. شردن (۱۹۹۵) در مطالعاتش می‌گوید ۳٪ از مکان‌ها ۵۰٪ از مراجعان به پلیس را تشکیل می‌دهند. این مکان‌ها که مرکز ثقل و گرانیگاه جنایات و حوادث می‌باشند شامل میکده‌ها و کلوب‌ها،

بیمارستانها و حتی محل زندگی خانواده‌های پر دردرس و مشکل‌ساز است. زنجیره‌ی جنایت خواه جانی خواه قربانی یا مکان، معلول نابرابری‌های جغرافیایی در محیط‌های اقتصادی و اجتماعی است.

### فهم نرخ‌های جنایت:

برای فهم و شناخت بهتر الگوهای جنایت در حقیقت تأثیر بعضی از تعاریف روی خود جنایت فاعلان انتخابگر حوادث حائز اهمیت است منجمله ذیلاً شش مؤلفه‌ی تصمیم‌گیری قید می‌شود.

۱- تصمیم جنایتکار برای ارتکاب جرم ۲- تصمیم قربانی که جرم بر او واقع شده است. ۳- تصمیم قربانی برای اقدامات پس از روی دادن جرم (مثلاً در حالت طبع گزارش برای پلیس) ۴- تصمیم پلیس برای ضبط رویداد ۵- تصمیم پلیس برای تعقیب جانیان ۶- و در نهایت تصمیم دادگاه جهت صدور حکم

آمارهای منتشر شده توسط اداره آمار انگلیس جهت استفاده‌ی مطبوعات بیانگر آن است که بخش کوچکی از جنایات توسط قربانیان گزارش می‌شود بر طبق این آمار ۷٪ حوادث به پلیس گزارش شده است.

داده‌های سال ۹۱ نشان می‌دهد که ۷٪ از جنایات برملا شده‌اند و ۳٪ توسط دادگاه فی‌الفور درمان و بازپرسی شده‌اند.

رخساره‌ی جنایت همچون کوه یخی شناور نشان می‌دهد که تقلیل جنایت باید بعنوان فرآیندی بررسی شود. بررسی آمارهای ۸۱ الی ۹۵ نشان می‌دهد که درصد حوادث در دهه‌ی هشتاد افزایش و در دهه‌ی نود کاهش داشته اما از سال ۹۵ به بعد مجدداً افزایش یافته است. همه بر این باورند که جنایت پدیده‌ای چند علتی است بنابراین جهت تبیین حادثه جرم شرح پراکنش جغرافیایی جنایت کمک زیادی به فهم آن می‌کند.

اولاً لازم‌الذکر است که در این موارد منظور جنایاتی بارز و خاص است زیرا آنچه در مورد سرقت‌های مهم مذاقه می‌طلبد ممکن است متفاوت بوده با سرقت‌های جزئی از مغازه‌ها و حتی جرم مربوط به حملات جنسی باشد.

در ثانی تحلیل مقیاس فضائی از میان دیگر فاکتورها جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد و

فاکتورهای مشخص‌کننده و تعریف‌کننده جرم سرقت می‌تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر از جامعه‌ای به جامعه دیگر و حتی از محله‌ای و خانه‌ای به خانه و محله‌ای دیگر متفاوت باشد. در مرور مورد بحث روی دسته‌بندی‌های عمده جنایات در مقیاس‌های میانی تأکید می‌شود. در این بررسی روی جنایات خرد که از لحاظ جغرافیایی کمتر اهمیت دارند تأکید نشده است.

### حملات

این رویکرد و شیوه نگرش در تحلیل جنایات قویترین سابقه تاریخی را داراست. شروع جرم شناسی نوین و تأکید آن روی جغرافیای جرم به قرن نوزدهم برمی‌گردد. گوری (۱۸۳۳) به متغیرهای ناحیه‌ای در متروپلیتن فرانسه توجه نمود و بعد از آن مای هو (۱۸۴۴) بطور دقیق وضعیت کلازارهای جنایت را تشریح نمود. (کلازارهای جنایت منظور محلاتی با نرخ بالای جنایت) در لندن دوره‌ی ویکتوریا است.

اما توسعه واقعی رویکرد مکانی به جنایت با مکتب اکولوژی شهری شیکاگو شروع شد (how and show ۱۹۴۲) هو و شو نقشه دقیق جغرافیای جرم و بزهکاری را در شیکاگو رسم نمودند و مفهوم نابهنجاری اجتماعی را مطرح ساختند. آنها برای تبیین الگوی نواحی که بزهکاری در آنها ظهور می‌کند نتیجه گرفتند که با فاصله‌گیری از منطقه‌ی داخلی شهر شیکاگو (که نرخ بالایی از جرم را در مخروطه‌ها و مناطق ویران با نرخ بالای مهاجرت داخلی و موقتی و خانواده‌های از هم گسیخته دارد) جنایات کاهش می‌یابد.

علی‌رغم ثابت نبودن ساکنین این نواحی اما ادامه جرم در این نواحی مستمر و همیشگی است.

تمرکز روی محلات و لحاظ نمودن روش شناسی معطوف به مطالعات اجتماعی از دستاوردهای شوومکی می‌باشد. متمرکز شدن حملات جنائی در نواحی خاص اهمیت اصلی برای موریس (۱۹۵۷) داشت. توسعه مفاهیم مربوط به جغرافیای جنایت بر اساس مطالعات کرایدون بنیاد گذاشته شد او دریافت که الگوی بزهکاری متفاوت از الگوی شیکاگو است. با خانه‌های اشتراکی که کاملاً از هسته مرکزی شهر جدا هستند از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ تأکید روی نواحی جانی پرور تا اندازه‌ای ضعیف شد این تا حدی پاسخی بود به روش شناسی آماری جدید که تأکید بر روی قربانی داشت.

این مطالعات در سنت اکولوژیکی با مطالعه تطبیقی ادامه یافت. گیلز (۱۹۷۷) ناحیه‌ای

کوچک را در لیورپول با روش قوم نگاری مطالعه نمود و نتیجه‌ی آن از جمعیت مورد نظر که ارتباطی بین جوانی جمعیت و جنایت و محلات بدست می‌داد مفید بود. مطالعات جنایات شهر شفیلد کاملاً در مقیاس متفاوت انجام گرفت و بصورتی فراگیر تمام شهر را تحت پوشش قرار می‌داد و در فرایندی تحلیل‌های آماری جدید را با مصاحبه و تحقیق تلفیق می‌نمود. تعریف و دسته‌بندی جنایت با کار بالدون و برتومند (۱۹۷۶) آغاز شد و بر اساس الگوی جرم و جانی ماوبای (mawby's 1979) در سری مقالاتی که رابطه نقش بازار مسکن در جنایت و تأکید بر نواحی جنایی، استفاده از عقیده‌ی گروه‌های جنایتکار حرفه‌ای را در تحقیق وارد نمود.

بر اساس نتیجه مطالعات شهر شفیلد تفاوت واضحی بین مکان مهاجمان (با تأکید و تمرکز بر نواحی جرم خیر) و نواحی جرم (بر اساس نواحی جرم بالا) وجود دارد ولی اگر چه نواحی جرم و جانیان همپوشانی دارند برای مثال در نواحی داخلی شهر و خانه‌های دولتی (اشتراکی) با این حال لزوماً قابل تعمیم نیست.

در ۱۹۷۰ عقیده‌ای جدید ابراز شد که مکان جنایت و مکان جنایتکار را به هم مربوط می‌نمود. این دیدگاه به سفر برای جنایت اعتقاد داشت در این نظر نشانه‌های تأثیرات فاصله‌های زیاد محل سکونت جانی و مکان جنایت او را به هم وصل می‌کند. با این حال بیشتر چارچوب‌های برابر به وسیله‌ی پاول و پاتریشیا برینگهام توسعه یافته است (برینگهام و برانیتنگهام ۱۹۸۱) آنها نقشه‌برداری از محل جنایات را مطرح کردند. همچنین آنها بر این نکته تأکید کردند که باید بر فضای آگاهی، یعنی جایی که جنایتکاران از فرصت‌های بدست آمده به بهترین وجه استفاده می‌کنند و در واقع پیش زمینه‌ی ذهنی خود را با فرصت‌های واقعی در محیط تطبیق می‌دهند تأکید کرد. توجه جنایتکاران معطوف می‌شود به طرف نواحی که بیشتر فعالیت‌های قانونی در آنجا انجام می‌گیرد مثل مدرسه، محل کار، محل‌های گذران اوقات فراغت.

در دهه‌ی اخیر دوگانگی جنایت و جنایتکار مورد تأکید دوباره قرار گرفته است؛ اگر چه دیدگاه‌ها به طرف فهم تئوری رفتار جنایتکاران کاهش یافته است و بیشتر به سمت راه‌های عملی و پلیسی پیشگیری از جرم معطوف شده است.

پیشرفت در ترسیم نیمرخ صریح جنایتکاران بیشتر از توانبخشی محض، هدف مدیریت ریسک بوده است و شروع به نشان دادن قدرت عریان و عملی آنها نموده است، این فقط درباره

جنبه‌های روانی نیست بلکه درباره‌ی قدرت پیش‌بینی تمام جنبه‌های جنایت است. ترسیم نیمرخ جغرافیایی یکی از ابزارهای تحلیل جرم است که با کمک تکنولوژی نقشه‌کشی که سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) برایش فراهم نموده است جهت نشان دادن الگوی جنایت از آن سود برده می‌شود. این روش، روش منحصر به فردی است در مقابل کارهای جمعیت‌شناسی، کاربری زمین و دیگر اطلاعات مربوط برای پراکنش اهداف بالقوه، همچنین این تکنیک برای معرفی مرکز ثقل جنایت در حملات مورد استفاده قرار می‌گیرد. هیرچفلد و شرمن از توان کامپیوترهای مدرن که قواعدی به‌روز و الگوهای که بیشتر از سایر الگوها (الگوهای جنایت) اتفاق می‌افتند را برجسته کند استفاده کردند.

### قربانی

در پروسه جنایت، قربانی یکی از عناصر مهم می‌باشد؛ قربانیان حجم بالایی از بحث‌های جرم از نظر تعداد را تشکیل می‌دهند که بدون آنها هیچ حادثه‌ای در سیستم قضایی پیگیری نمی‌شود، بررسی مقدماتی ۲۰ سال اخیر نشان می‌دهد که ما اکنون گزینه‌هایی را در مورد قربانیان می‌شناسیم که قبلاً فراموش شده بودند.

بیشتر این آگاهی به ریسک جنایت مربوط می‌شود جایی که تشخیص تفاوت به طور کلی با یک مقایسه ساده مشخص می‌شود.

Incidence = prevalence × concentration → تمرکز × شیوع (رواج) = حادثه

$$i.e = \frac{\text{جنایت}}{\text{جمعیت}} = \frac{\text{قربانیان}}{\text{جمعیت}} \times \frac{\text{جنایات}}{\text{قربانیان}} \rightarrow i.e = \frac{\text{crimes}}{\text{population}} = \frac{\text{vicims}}{\text{populetion}} \times \frac{\text{crimes}}{\text{victims}}$$

خطر اینکه افراد در یک دوره زمانی قربانی هستند = حادثه

دوره زمانی که افراد در آن قربانی می‌شوند = شیوع

نرخ تکرار جنایت = تمرکز

بنابراین نرخ بالای قربانیان می‌تواند این مفهوم را به ذهن متبادر سازد که مقدار کمی از مردم

مرتباً قربانی می‌شوند (برای مثال خشونت‌های خانگی) یا تعدادی از مردم به ندرت بیشتر از یک بار

قربانی می‌شوند. (مثل جیب‌بری)

نقش تکرار جنایت تنها اخیراً شناخته شده است. این می‌تواند در حجم بالایی از

دسته‌بندی‌های جنایت کاربرد داشته باشد. در ۱۹۹۵، ۱۹٪ قربانی‌های سرقت از دو یا بیشتر از دو

نوع سرقت رنج برده‌اند. ۲۸٪ قربانیان جنایت ماشین ۳۷٪ از برخورد جانی و قربانی را تشکیل می‌دهند. (ضرب و جرح، سرقت همراه با ضرب و شتم) ما می‌دانیم که شایع است که تکرار جنایت روی قربانیان به شیوه‌های مختلف رایج می‌باشد اما هنوز دانسته‌های کمی در باره‌ی جغرافیای تکرار وجود دارد.

گستره‌ی بررسی متغیرهای جنایات انگلستان نشان می‌دهد که پیوند ناگسستنی بین حادثه بوجود آمدن قربانی با گونه‌های خاصی از محلات وجود دارد.

خطرات بالا پیوندی با فقیرترین شهرها و نواحی داخلی مادر شهرهای نواحی که خالی از زندگی خانوادگی است دارد. برعکس پیوندی بین کمترین خطر در نواحی کشاورزی و نواحی که محل سکونت بازنشستگان و منازل خانوارهای با درآمد بالا و حومه‌های مرفه وجود دارد. نواحی پر خطر دارای کنش و واکنش و ارتباط متقابل با دیگر خطراتی که ناشی از وضعیت جمعیت‌شناسی - شیوه‌ی زندگی - پایگاه اجتماعی است می‌باشند که این خود سبب ایجاد الگوهای پیچیده‌ای می‌شود. برای مثال اگر نواحی نسبتاً مرفه یا نواحی نسبتاً فقیر دارای سبکی از زندگی باشند که شامل بیرون رفتن و نوشیدن باشد خطرات افزایش خواهد یافت.

جرم‌شناسی محیطی با جغرافیای جنایت ارتباط دارد. رفتار قربانی مخصوصاً در مکان‌های عمومی ممکن است زمینه‌ی بروز جنایت را فراهم آورد (ضعف قربانی) به آسانی در دسترس بودن، در فعالیت مشخص مشغول بودن، زمانی مشخص و مکانی مشخص یا بی‌دقتی یا جدی‌نگرفتن اقدامات احتیاطی یا سر نخ‌هایی که توجه‌ی جانی‌ها را جلب می‌نماید سبب بروز حملات می‌شود. در سطح دیگر طبیعت مکان‌ها ممکن است قربانی‌زا باشد. چگونگی تصورات مثل محرومیت و خانواده، کیفیت عملکردها مثلاً روانشناسی، معماری، کاربری زمین نیز می‌تواند قربانی‌زا باشد.

### گزارش دادن و ثبت کردن

تصمیم قربانی جهت گزارش دادن در ابتدا از وخامت جرم ناشی می‌شود. تفاوت‌های معنادار و بارزی بین دلایل گزارش دادن تهاجمات بی‌اهمیت وجود دارد. (منجمله احساس آسیب‌پذیری - ضعف - مزاحمت حریم خصوصی) و دلایل گزارش دادن تهاجمات جدی (اعتماد به اینکه نمی‌تواند چیزی در مقابل مهاجم انجام دهد - احساس ضعف - زیرکی مهاجم).

واضح است که تصمیم قربانیان جهت گزارش تهاجم به پلیس به تنهایی ناشی از احساسات شخصی او نمی‌باشد بلکه متأثر از خانواده و همسایه نیز خواهد بود. فاکتورهای جغرافیایی که در

این مورد اهمیت دارند و احتمال گزارش دادن را افزایش می‌دهند شامل مزاحمت‌های که در خانه قربانی انجام گرفته و یا تهاجماتی که با شغل فرد در ارتباط است نیز می‌باشد. گاهی جزئیات ثبت شده توسط پلیس مورد ملاحظه اداره بررسی جنایات بریتانیا قرار نمی‌گیرد و نسبت کمی از کارهای انجام شده و حوادث مستقیماً پس از حمله به پلیس گزارش شده است. تحلیلی از بخش ناتینگهام با نرخ بالای جنایت رسمی به آن اشاره دارد که دلیل اصلی به دلیل ثبت توسط پلیس بوده است. (Farington dawds 1985)

### شناسایی و پیگیری

یکی از ابزارهایی که بوسیله‌ی آن مهاجمان تعیین هویت می‌شوند و سرنخی است برای دستگیری قبل از دادگاه و روش دیگری برای تحقیق، جغرافیا یا مکان است به شرط اینکه مدارک مربوط به مکان قابل استفاده باشد. در دو دهه‌ی اخیر پروژه‌ی مربوط به جنایات شیفلد اثبات کرد که مطنونین از سه راه شناسایی می‌شوند:

- ۱- مستقیماً توسط قربانی شناسایی می‌شوند. ۲- به وسیله‌ی مهاجمان به جنایاتی که قبلاً انجام داده‌اند اعتراف می‌کنند. ۳- به وسیله‌ی پلیس که مهاجمین را حین ارتکاب جرم دستگیر کند.
- محدوده‌ی عمل پلیس بیشتر بر نواحی مهاجم‌خیز با درجه‌ای بالا متمرکز است و پلیس به آن نواحی با دیدی منفی می‌نگرد. (mawby 1979). از آن زمان تاکنون فاکتورهای شناسایی کاهش تدریجی داشته‌اند اگرچه متغیرهای مورد استفاده‌ی پلیس به مقدار قابل توجهی هنوز پابرجاست. همچنین تفاوت فاحشی در ادامه‌ی این رویکرد در هشدارهای پلیس که بخشی از تعقیب مهاجمان است وجود دارد. بعضی از آنها همچنان مصرّ به استفاده از این فاکتورها هستند البته سطوح مختلفی در هشدارها و تعقیب و گریزهای آنها مشاهده می‌شود.

### عدالت

با هر معیاری که محاسبه نماییم نابرابری فضایی در عدالت (وضعیت قضایی) قابل توجه است. بیشتر سیستم‌های عدالت (قضایی) قدرت قابل ملاحظه‌ای با اختیاراتی وسیع به قاضی بخشیده‌اند. تارلینگ (۱۹۷۹) به این مسأله توجه نمود که دادگاهها حتی در نواحی که پلیسی واحد وجود دارد قضاوت‌های متناقضی داشته‌اند. تحقیقات هوگارت در سال ۱۹۷۱ در تورنتوی کانادا در باره‌ی سیستم قضاوت تصدیق‌کننده‌ی نکات بالاست. هوگارت به متغیرهای متعددی که در مدل‌های گوناگون قضاوت موجب اتخاذ تصمیماتی از طرف حاکم (قاضی) که منجر به تنبیه - توانبخشی -



مجازات و غیره می‌شود خاتمه داد. در میان اینها و متغیرهای تأثیرگذار بر پروسه‌ی قضاوت نیاز به محافظی است که از قربانی شدن منافع شهروندان در تفسیرهای گوناگون از قانون پاسداری نماید. این شرایط چگونه دست یافتنی است در حالی که جامعه هم معمولاً گرایش به سوی قضاتی با آزادی عمل بالا و حوزه تصمیم‌گیری گسترده دارند. مجازات‌های گوناگون در انگلستان و ولز به وسیله‌ی هاروی و پیس (۱۹۸۹) و در بین کشورهای اروپایی به وسیله‌ی پیس (۱۹۹۴) بررسی شد. چشم‌اندازهای جغرافیایی احکام اعدام در آمریکا به وسیله‌ی هریس (۱۹۹۳) ترسیم شد.

### ترس از جنایت

در تحلیل پروسه‌ی جرم‌شناسی طفره رفتن از بحث ترس از جنایت طعنه‌آمیز است. اضطراب‌های ناشی از ترس از جنایت بیشتر از خود جنایت برای ما هزینه‌بر است.

روزانه هر شخصی اقدامات ایمنی را در خصوص جنایت رعایت می‌کند. افراد محافظه‌کار و ثروتمند در اثر جنایات معمولی شوکه می‌شوند. ترس از جنایت هم شبیه دیگر جنبه‌های جنایت به طور نابرابر توزیع شده است مثلاً زنان بیشتر از مردان، پیران بیشتر از جوانان، ساکنان مرکز شهر بیشتر از روستائیان در معرض ترس از جنایت هستند. مطالعات درباره‌ی ترس نشان داده است که تفاوت اساسی بین نگرانی عمومی در خصوص جنایت و نگرانی در مورد امنیت اشخاص وجود دارد. ترس در نگاهی اجمالی با تصورات و ذهنیات از جنایت به شیوه‌ای که از رسانه‌ها استنباط شده است مرتبط می‌باشد. به صورت غیر مستقیم این تجربه‌ها از طریق همسایه‌ها، دیوارها نوشته‌ها و تخریب‌گرایی هم منتقل می‌شود. حجم فزاینده‌ای از شواهد وجود دارد که حاکی از ارتباط درونی بین ترس از جنایت و ترس از مشکلات دیگر در نواحی کوچک است چه این تهدیدات سمبلیک باشند و چه واقعی؛ مثلاً سر و صدای بیش از حد همسایه‌ها، ولگردی جوانان، رانندگی با سرعت بیش از حد، وجود سگ‌های ولگرد، الکلیسم.

ترس از جنایت در سطح محلات ارتباط عمیقی با گسستگی اجتماعی دارد و این معایب از تنهایی و از خود بیگانگی، ضعف و عدم وجود نهادهای محلی که بتواند مانع از جنایت شود احساس می‌شود.

این ارتباط در دیدگاه اجتماع روی ترس برجسته می‌شود که تأثیرات آن روی جنایت دیده می‌شود و ترس با زندگی جوامع و همچنین تصورات افراد آن جوامع محل‌یابی می‌شود. بنابراین محل زندگی شما به اندازه‌ی خود جنایت در ایجاد ترس مؤثر است. علاوه بر مکان نحوه‌ی

تعاملات اجتماعی در ایجاد ترس مهم است. ترس از جنایت فقط محصول مکان و موقعیت نیست بلکه خودش فاکتور تعیین کننده در کاهش ترس در یک منطقه است. بنابراین تغییر در محیط به تنهایی جهت بهبود محیط فیزیکی کافی نیست بلکه احتیاج به توجه به گسیختگی اجتماعی در زندگی جوامع دارد.

فاکتورهای شخصی ترس از جنایت روی آسیب پذیری و احساس مردم در باره ی توانایشان در حمایت از خود یا اینکه از عهده ی پیامدهایش برآیند، متمرکز شده اند. کیلیاس (۱۹۹۰) پیشنهاد می کند سه فاکتور کلیدی در آسیب پذیری وجود دارد:

۱- در معرض خطر بودن ۲- از دست دادن کنترل (توانایی دفاع از خود، توانایی محافظت از خود، توانایی فرار از موقعیت خطرناک) ۳- پیشگیری از پیامدهای جدی  
آسیب پذیری همچنین به وسیله ی شیوه ی زندگی و تجربیات قبلی از جنایت برای به وجود آوردن الگوهای پیچیده از ترس میانجیگری می شود و به وسیله ی جنس و سن مشخص می گردد پارادوکسی که در بعضی جزئیات کشف می شود. (sako 1989-valentin 1989- pain 1993)

فاکتورهای محیطی در ترس های شخصی به خاطر نقشی که آنها در آسیب پذیری بر عهده دارند تأثیر گذار هستند. بیرون از خانه بودن به تنهایی بعد از تاریکی هوا ترس را افزایش می دهد. محیط همچنین می تواند به واسطه ی سر نخ های بصری یا شنودی آسیب پذیری را تحریک کند. شیوه ای که مردم به وسیله ی آن احساس خطر می کنند و یاد می گیرند که با آن مقابله کنند این کلیدی است برای فهم اینکه چگونه اشخاص از پیامدهای ناشی از ترسشان بگریزند.

### کاهش جنایت و ترس از جنایت

افزایش جنایت در چهار دهه ی گذشته سبب شد که تقاضا برای راه حل های مؤثر افزایش یابد. در انتظار عموم این شیوه نباید بر اساس مجازات یا حداقل ترس از مجازات بنا شود. زیرا اقدامات پلیسی با توجه به توان بالقوه محدود این نیرو کافی نیست. با توجه به این نکته کلیدی است که جنایت را باید از سر چشمه خشکانید. جلوگیری از جنایت، تاریخ افتخار آمیز و شرافتمندانه ای دارد.

امنیت عموم یکی از دو رکن اساسی بود که مقدمه ای شد برای ارائه ی خدمات پلیسی در ۱۸۳۰ در بریتانیا. اقدامات مؤثر و جادویی پلیس موجب شد که از نیمه ی دوم قرن ۱۹ فشارها برای

حرفه‌ای شدن پلیس که تا ۱۹۶۰ تا حد موعظه‌گری کاهش یافته بود افزایش یابد. در دو دهه‌ی اخیر پروسه‌ی جلوگیری از جنایت با در اولویت قرار دادن جهت‌گیری‌های جغرافیایی، پیشرفت چشمگیری داشته است. هوگ ویتلی (۱۹۹۸) پیشنهاد کردند که پروسه‌ی جلوگیری از جنایت به دو فاز اساسی تقسیم می‌شود: ۱- جلوگیری از جنایت شامل افزایش اقدامات قهری برای جلوگیری یا ناتوان نمودن مهاجمان و ارزیابی و تشخیص اهداف و موقعیت و فرصت‌هایی که منجر به انجام جنایت می‌شود. ۲- جلوگیری از جرم‌زایی که شامل ارزیابی‌ها و اقدامات روی بافت اجتماعی که از انگیزه‌ی به‌وجود آمدن جنایت جلوگیری می‌کند همچنین باز توان‌بخشی مهاجمان جهت زندگی سالم و کاهش خطر حملات مجدد از طرف آنهاست.

در میان فعالیت‌هایی که توضیحاتی در باره‌ی پروسه‌ی جلوگیری از جرم ارائه می‌دهند نگرش به پایه‌های جغرافیایی جنایت فاکتوری برجسته است. به نظر می‌رسد تلویزیون‌های مدار بسته (CCTV) هم در تشخیص جنایت و هم در جلوگیری از جنایت نقش داشته‌اند. عدم تساهل پلیسی در نواحی که حمایت اجتماعی بالاست احتمالاً مؤثرتر است ولی همین شوه در نواحی که خرده فرهنگ‌هایی از جنایت رایج بوده و جرم خیز هستند کمتر مؤثر است.

اجبار نیاز به حمایت قانونی پایدار در هنگام ایزوله کردن، اصلاح کردن، باز توان‌بخشی مهاجمان و سروکار داشتن با ریشه‌هایی که عامل جنایت و بازسازی اجتماعی است، دارد. در نواحی با جرم بالا، بایستی تأکید بر حمایت اجتماع از خودشان یا در واقع حمایت از یکدیگر باشد. ابتکاراتی در احیای اهداف عدالت اجتماعی در تحت اختیار گرفتن توان جامعه برای توان‌بخشی مهاجمان با ترمیم و بازسازی آنها وجود دارد. مثلاً مسائل و مشکلات نواحی دارای جرم بالا را می‌توان به وسیله‌ی جلوگیری از حملات مهاجمان (کنترل ساعت عبور و مرور قوانین محدود کننده) و همزمان به وسیله‌ی نقش ناظران مقتدر، برای مثال استخدام نگهبان در خروجی کلوب‌ها و میکده‌ها تا حدی حل کرد. در این مرور مختصر بر تلاش‌های زیادی که به پیدا کردن راه‌های مؤثر جهت جلوگیری از انجام جرم انجام شده کمتر به فاکتورهای جغرافیایی توجه شده است در حالی که این فاکتورها دارای اهمیتی اساسی در این فرایند هستند.

### نتیجه‌گیری: مروری بر نقش اجتماع محلی

جرم و ترس از جرم در یک ناحیه و فاکتورهای جغرافیایی مؤثر بر جرم بالقوه می‌تواند به عنوان یک موضوع از طرف دانشجویان، محققان و شاغلان بخش تحقیقات نگریسته شود. برای

دانشجویان، تحلیل الگوهای فضایی حاوی تضادهای چشمگیری است که طبیعت پیچیده‌ی ارتباطات و تعاملات را شرح می‌دهد.

وقتی که به خوبی در مورد بعضی از آنها مثلاً پارادوکس فضایی ترس زنان بررسی می‌شود در تبییناتی دیگر به دلیل تأثیر پویای جنایت در مکان و زمان باز هم ناشناخته باقی می‌مانند. پیدایش و تمرکز روی فاکتور جغرافیایی جرم نقش مهمی در رویکرد اجتماعی جرم دارد. این دریافت اثبات مجددی به تم سنتی اکولوژی (مکتب شیکاگو) است اما این موضوع همچنین نمودی از تأکیدات معاصر بر جامعه و فرهنگ و شیوه‌هایی که هویت درک شده است، می‌باشد. مفهوم اجتماع ممکن است مبهم باشد اما اهمیت عوامل اجتماعی بالاتر از تک تک افراد است. چه این افراد زن باشند یا مرد. ارتباطی بین دامنه‌ی تأثیرات محیط اطراف و جرم و ترس وجود دارد چه آن محیط خیابان باشد و یا همسایه یا فضاهایی که کمتر قابل درک باشد. تعریف نقش اجتماع محلی می‌تواند تا حدی ابهام در تعریف اجتماع محلی را کاهش دهد هر چند که همیشه گره‌گشا نیست.

این حیطه به صورتی باز جهت ادامه‌ی تحقیقات باقی می‌ماند اما نه با یک تلاش حداقلی برای تشریح تضادها، بلکه همچنین دستاویزی است با درکی جدید از برابری فضایی و یکسانی که تشخیصی از تفاوت عکس‌العمل‌های جوامع نسبت به تقاضا برای جنایت (میزان جنایت خیز بودن جامعه) است.

در خط مشی آینده کاربرد تکنولوژی و مهارت‌های جدید در تحقیقات جغرافیایی مورد استفاده خواهد بود. در این رابطه GIS در این عصر در تحلیل الگوهای جرم کاربرد خواهد داشت.

مدت محدودی است که کاربرد مهارت بالا به مثابه‌ی ابزار مدیریتی در تشخیص خطرات در بین افراد درگیر با جرم مثل افراد پلیس، کارآموزان پلیس و کارمندان بخش اجتماعی افزایش یافته است این نوع کاربرد تکنولوژی و مهارت هنوز دوران طفولیت خود را می‌گذراند و جهت تکامل آن خیلی کارهای انجام نگرفته وجود دارد که باید جهت کارایی بهتر انجام شود. رخساره‌ی این تمرین و کاربرد آن هنوز ابتدایی است اما نقشه‌ی ابتدایی آن به نظر می‌رسد در فهم اجتماعی جرم و ارزیابی تشخیص، افزایش متنوعی در زمینه‌های حرفه‌ای داشته است.

توانایی نقشه به عنوان وسیله‌ای برای توضیح ارتباط بین جنایت و خدمات اجتماعی همچون

وسیله‌ای تشخیص دهنده از سوی متخصصان مورد استفاده قرار می‌گیرد. ترسیم نیمرخ جغرافیایی از جنایت، بیشتر از یک نقشه‌ی صرف الگوهای حوادث می‌باشد. بلکه شامل انتخاب اجتماع مربوطه - جمعیت‌شناسی - متغیرهای محیطی که تخمین‌ها و برآوردهای آتی را غنی می‌سازد و احتمال یافتن راه حل مشکلات جنایت را نیز میسر می‌سازد. چالش برای جغرافی، حرکت به سوی فهمیدن این نکته است که چرا جنایات تمرکزهای فضایی دارند تا بدین وسیله استراتژی‌هایی را برای جلوگیری از جنایت به کار گیرند که نسبت به نیازهای محلی حساسیت دارد و تأثیراتی را که جنایت بر روی کیفیت زندگی اجتماعات محلی و افراد دارد را نیز مورد توجه قرار دهند.

منبع:

- Michl pacion (1999), applied geography, Routledge

